

ضعف فرهنگ عمومی آفت‌های اندیشه و ضرورت‌های حیات اجتماعی

محمدصادق فتح‌اللهی

به‌منظور تغییر آن بسیار سخت جلوه کند. فرهنگ عمومی گاه می‌تواند در ارتباط مستقیم با آرمان‌های اصیل و نظام ارزشی و ملهم از آن‌ها، رفتارهای فردی و جمعی همگان را در یک جهت و با یک سینرژی مثبت و بالنده جهت داده و آن را به‌مثابه سرمایه‌ی عظیم اجتماعی برای پیشرفت و ترقی یا رفع تهدیدهای طبیعی و بلا یا دفع مخاطره‌های ناشی از بدخواهی دشمنان ملت یا پاسخ به نیازهای حیاتی جامعه و... به‌کار برد. همان‌گونه که در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران عزیز، اعم از قرون گذشته و سی سال اخیر (پس از پیروزی انقلاب اسلامی)، به‌کرات اثرها و ردپای این نیروی عظیم اجتماعی دیده می‌شود، اما گاهی هم می‌بینیم که این توان یا به جهت فقدان برنامه‌ریزی منطقی یا به‌دلایل دیگر و وجود زمینه‌های ساختاری یا عارضی، نه‌تنها در جهت منافع و مصالح عمومی، بلکه در یک تضاد و تناقض اساسی با آن عمل می‌کند. برای مثال، رفتارهای ناقض وحدت عمومی در میان برخی پیروان مذاهب یا اقوام و سرایت آن در میان گروه‌های اجتماعی حتی در میان برگزیدگان اجتماع، تبعیت فراگیر عمومی در مباحثی همچون مصرف‌زدگی، مدگرایی مفرط، سهل‌انگاری در مباحث معرفتی و تربیتی جوانان و نوجوانان (هم در میان والدین و هم در بین متولیان)، خشن شدن و دور شدن تدریجی از آداب اجتماعی در مراودات جمعی (به‌خصوص در مراکز بزرگ جمعیتی) و ده‌ها نمونه‌ی دیگر، از مواردی هستند که بسیار خزننده و بطئی، سلامت روانی جامعه را در سطوح خرد و کلان تهدید می‌کند و هر چه سریع‌تر باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم. اما پرداختن به این موضوع و اقدام‌های اصلاحی در این حوزه،

فرهنگ هر جامعه‌ای صرف‌نظر از غلبه مادیات یا معنویات، در دو وجه کلان و خرد آن قابل مطالعه و بررسی است. وجه کلان فرهنگ، شامل اهداف کلان نظام اجتماعی است و از حیث مطرح بودن مباحثی در سطح آرمان‌های انسانی، نظام ارزشی و هنجاری و کارکردهای فرا فردی و نوعاً جمعی و ساخت نظام فرهنگی و تناظر آن با سامانه اجتماعی و امثال آن، بیشتر در حلقه‌ی متخصصین مورد مذاقه قرار می‌گیرد، اما وجه خرده فرهنگ، شامل مجموعه‌های فرهنگی، عناصر فرهنگی، ساخت خرده‌فرهنگ‌ها و مباحثی از این دست را شامل می‌شود و اگرچه از حیث شمولیت رفتارهای فردی و جمعی، همگی اعمال فردی و جمعی را در جوامع انسانی در برمی‌گیرد، لیکن هیچ‌گاه از آن به نام فرهنگ عمومی یاد نمی‌کنند.

فرهنگ عمومی از مقوله‌هایی است که در دهه‌های اخیر ابتدا توجه صاحب‌نظران علوم انسانی و اجتماعی و سپس اندیشمندان سایر حوزه‌های نظری و عملی از توسعه و پیشرفت اقتصادی تا عرصه پزشکی و بهداشتی و... را به خود جلب کرده است. این بخش از فرهنگ که نه در سطح آرمانی و تئوریک و کلان، بلکه در پائین‌ترین لایه‌های رفتارهای فردی و جمعی و در پس و جهت نظرهای بسیار ناپیدا و زمینه‌ای مردم یک جامعه ریشه‌های محکم دارد.

اگر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان تغییر در فرهنگ را بسیار کند و آرام و نیازمند گذشت زمان‌هایی حداقل به اندازه‌ی طول عمر یک یا چند نسل می‌دانند، تغییر در فرهنگ عمومی بسیار بطئی‌تر و کندتر از تغییر فرهنگ اتفاق می‌افتد. روحیات و افکار زمینه‌ای و گرایش‌ها و علائق اغلب ناپیدای مستور در پس اذهان مردم یک جامعه باعث می‌شود که دست‌یابی به آن‌ها و اقدام



تا حد قابل توجهی مشکل می‌نماید و این به ماهیت فرهنگ عمومی برمی‌گردد، چرا که فرهنگ عمومی به‌لحاظ گستره و شمول (شهری و روستایی، عالم و عامی، زن و مرد، پیر و جوان، فقیر و متوسط و غنی، باسواد و کم‌سواد و بی‌سواد...) همگان را درگیر خود می‌کند و در مواقع تخریبی جدا شدن از این حرکت سیل‌گونه و ویرانگر به‌سادگی ممکن و میسر نیست و نیازمند افکاری بلند و توان معنوی بالا و چشم‌اندازی به‌غایت روشن و فراخ است که بدون تعارف، حصول این همه شرط در افرادی که مرجع اجتماعی عامه (نه در مسائل پیچیده بلکه در موارد پیش پا افتاده هستند)، بسیار سخت و به‌ندرت اتفاق می‌افتد.

به‌عنوان مثال، چند نمونه که مبتلابه همگان (با لحاظ اصل نسبی) است، مطرح می‌شود تا خوانندگان محترم مستحضر شوند که رفتارهای به‌ظاهر بسیط و ساده چگونه می‌توانند اثرهای تخریبی شدید و ماندگار به‌جا بگذارند:

۱- ما اغلب اهل زود پاسخ دادن هستیم. این عادت ساده رفتاری مانع از آن می‌شود که شنونده خوبی جلوه کنیم و حتی هنگامی که در مقام مخاطب باید قوه شنوایی خود را فعال کنیم، تمام توان ذهنی ما درگیر یافتن پاسخ به مطالبی است که آن را به‌طور کامل نشنیده‌ایم و در حواشی آن تعقل هم نکرده‌ایم و این در تناقض اساسی با قالب آرمانی ارزش‌های فرهنگی و حتی تعالیم دینی مبنی بر اصل «الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه است». تداوم طولانی مدت این نوع رفتارها به‌خودی‌خود می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری در مفاهیم عمومی مردم داشته باشد.

۲- لحن پاسخ‌های ما اغلب گزنده است. ما علاوه بر عادت به پاسخ سریع (کم‌اتکاء به تفکر)، اغلب به‌راحتی موجب رنجش دیگران می‌شویم.

۳- عدم تسلط لازم به فن بیان در محاورات شخصی. ما روزانه در محیط‌های مختلفی اعم از رسمی و غیررسمی به‌گفت‌وگو با دیگران می‌نشینیم. اما اغلب پس از پایان محاوره و خروج از محیط، دچار نوعی حسرت ناشی از عدم انتقال کامل مفاهیم مورد نظرمان هستیم یا روش مکالمه‌مان بیشتر شبیه نوعی گلایه مداوم و قریب به نق‌زدن مستمر می‌شود.

۴- پاسخ‌های غیرتخصصی. ما روزانه در معرض مباحث عدیده‌ای هستیم که با توجه به تخصصی شدن روزافزون علوم و پدیده‌ها، نیازمند احاطه علمی در حوزه‌های تخصصی است. اما می‌بینیم که مخاطبان در تمامی حوزه‌ها اعم از هوا فضا، سیاست بین‌الملل، انرژی‌های مدرن، بورس نفت و... به‌راحتی و بدون اندک احساس نیاز به مطالعه اظهار نظر و حتی متخصصین را محکوم به عدم اطلاع کافی می‌کنند. به‌راستی، آخرین بار جمله گهر بار «من اطلاع کافی ندارم و باید مطالعه کنم» را کی شنیده‌اید؟

۵- اشاعه فضای ناامیدی. بسیار اتفاق افتاده که در محاوره‌های روزمره و به‌طور ناخواسته در فضایی قرار می‌گیریم که بویی از امید و توکل و توجه به سرمایه‌ها و امکانات مادی و معنوی از

آن به مشام نمی‌رسد و فرصت‌های آینده‌نگری جای خود را به آینده‌نگرانی می‌دهد.

۶- کم‌توجهی به انبوه رویدادها و تغییرات مثبت. اگر اندکی به پیرامون خود توجه و از صاحب‌نظران و افراد منصف و آگاه پرس‌وجو کنیم، درمی‌یابیم که در سی سال پس از انقلاب اسلامی (در عین تزییقات شدید دشمنان) چه خدمات ارزشمندی واقع و چه دستاوردهای عظیمی حاصل شده، در حالی که در اظهار نظرهای روزانه به‌سادگی و با بی‌مهری از کنار آن‌ها می‌گذریم.

۷- امر به منکر (انفعال در مقابل رفتارهای زشت). بی‌شک یکی از علل رشد رفتارهای سوءاخلاقی و غیرارزشی، رفتارها و برخوردهای منفعل است. در بسیاری موارد، نه تنها به خود زحمت برخورد با زشتی‌های پیرامونی نمی‌دهیم، بلکه با سکوت معنادار خود فضا را برای تخریب صاحب رفتار زشت مهیاتر می‌کنیم.

۸- نهی از معروف (کم‌کاری و کوتاهی در همراهی با خوبی‌ها). موارد عدیده‌ای در مناسبات و محاوره‌های جمعی دیده‌ایم که برای مثال دختران محجبه یا پسران پاکدامن را متهم به عقب‌ماندگی و بی‌پروایان غیرپایبند به اخلاقیات اولیه انسانی را تشویق متمدانانه! می‌کنند و حتی بدتر از این شوخی و تمسخر رفتارهای نیک و در تنگنا قرار دادن صاحب رفتار صالح در محیط‌های جمعی است که همگان نمونه‌های زیادی برای آن در یاد و خاطره دارند.

۹- قدر همراهان را ندانستن و آهنگ جدایی‌ها. ما اغلب در مورد گذرا بودن این جهان فانی بسیار فراموش‌کاریم، لذا به‌راحتی دچار قهرهای کودکانه و جدایی از دوستان، همکاران و حتی بستگان نزدیک و همسر و فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادر می‌شویم. بدون اینکه متوجه باشیم که دهه‌های آتی عمر ما بسیار سریع‌تر از آنچه از زندگی باقی است، سپری خواهد شد و ما برای طی این سفر، سخت‌نیازمند جدی به همراهی همه همسفران خواهیم بود. به‌راستی آنان که همسفری عزیز را از دست داده‌اند، تلخی این تجربه را بهتر درک می‌کنند.

۱۰- جایگاه و قدر خود را نمی‌دانیم. دست آخر اینکه ما از جنس خدائیم و نیمه اصلی و گمشده ما الهی و ربانی است و محصول و نفخت فیه من روحی رب العالمین. اگر خلیفه خداوند در روی زمین هستیم (که هستیم) همچون پاره‌های جدا شده از آن آیینه منور، باید منعکس‌کننده آن نور نیز باشیم و روشنی‌بخش محافل همراهان.

حال با این تفصیل، اگر پیرامون ما را زشتی‌ها و پلیدی‌هایی چون اعتیاد و مواد مخدر یا سایر تهدیدهای عدیده اعم از سیاسی و نظامی یا هر مشکل دیگری فرا بگیرد، ما با قالب‌های رفتاری موجود توانایی برخورد اثربخش را داریم؟ آیا به‌نظر شما نیازی به تغییر در آنچه که آن‌را فرهنگ عمومی نامیدیم می‌بینید؟ اندکی درنگ کنید و بعد پاسخ بدهید تا در همین اولین گام مغلوب زمینه‌های منفی فرهنگ عمومی نشوید!